

سبک‌شناسی رسائل سعدی

دکتر محمود فتوحی

دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده:

هدف مقاله حاضر بررسی شش و گاه هفت نوشتار با عنوان‌های رساله، دیباچه، مجلس، نامه، جوابیه... در کلیات سعدی است که در صحت انتساب آنها به سعدی اختلاف نظر وجود دارد. نویسنده برای بررسی این امر علاوه بر استفاده از نظریه‌های سعدی‌شناسان معاصر با استفاده از روش اسنادی با جست‌وجو در کهن‌ترین دست‌نویس‌های رسائل از یک سو و روش سبک‌شناسی در راستای تعیین نسبت سبک و محتوای رسائل با سبک و اندیشه سعدی از سوی دیگر، به کنکاش در این نوشتارها می‌پردازد و برخی از این آثار را متعلق به سعدی و برخی دیگر را بر ساخته و افزوده دیگران می‌داند.

کلید واژه: کلیات سعدی، رسائل، دیباچه، مجالس، سبک‌شناسی.

مسئله این مقاله

در کلیات سعدی شش و گاه هفت نوشتار (با عنوان‌های رساله، دیباچه، مجلس، نامه، جوابیه...) است که هنوز صحت انتساب آنها به سعدی معلوم نیست. احمد بن علی بن

محمد بن ابی‌بکر بیستون در مقدمه کلیات سعدی (۶۲۷ قمری) گفته است که این شش یا هفت رساله را کسانی پیش از وی جمع آورده‌اند و عبارتند از:

رساله اول: در تقریر دیباچه.

رساله دوم: در تقریر مجالس پنجگانه.

رساله سوم: در سؤال صاحب‌دیوان.

رساله چهارم: در عقل و عشق: (در برخی دست‌نویس‌ها رساله النطنزیه) پرسش

سعدالدین نطنزی شاعر هم‌روزگار سعدی و پاسخ مکتوب شیخ به وی.

رساله پنجم: در نصیحه‌الملوک. (در چاپ ۱۳۲۰ فروغی ۱۵۱ بند بدون نظم و ترتیب).

رساله ششم: در تقریرات ثلاثه (ملاقات شیخ با سلطان آباقا، در نصیحت سلطان

انکیانو، حکایت شمس‌الدین تازیکو).

رساله هفتم: مجلس هزل: سه مجلس به هزل. مضاحک.

این نوشته‌ها که تسامحاً با عنوان رسائل سعدی معروفند، در کلیات سعدی چاپ

شادروان محمدعلی فروغی - که تا امروز پرچاپ‌ترین و کامل‌ترین مجموعه از آثار

سعدی است - نیز به همین ترتیب فهرست شده‌اند. از زمان علی بیستون تا سال ۱۳۲۰

شمسی که فروغی کلیات سعدی را تصحیح کرد، تنها محمد قزوینی (۱۳۲۹ ق / ۱۹۱۱ م.)

در انتساب دو حکایت از این رسائل به سعدی تردید کرده است. فروغی با تقسیم‌بندی

رسائل به چهار دسته درباره آنها چنین قضاوت کرده است:

۱. سه رساله که ظاهراً به قلم خود سعدی است (رساله نصیحه‌الملوک، رساله عقل و

عشق، رساله انکیانو).

۲. پنج مجلس و عظم که منسوب به شیخ سعدی است.

۳. سه رساله که دیگران در احوال شیخ نگاشته‌اند. (سؤال صاحب‌دیوان از شیخ،

ملاقات شیخ با آباقا، رساله شمس‌الدین تازیکو).

۴. شرحی که ابوبکر بیستون^۱ در تنظیم کلیات نگاشته و دیباچه‌ای که بر کلیات

نوشته‌اند. (فروغی، ۱۳۲۰: مقدمه رسائل نثر).

نظر فروغی در باب رسائل بیش از دیگران مقرون به صحت است. پس از قزوینی و فروغی، محمدتقی بهار (۱۳۳۰) و سعید نفیسی دربارهٔ انتساب برخی از این رسائل به سعدی تردیدهایی کرده‌اند، اما با این حال مورخان ادبی و سعدی‌شناسان به این رسائل چندان توجهی مبذول نداشته‌اند و اهمیت تاریخی، اسناد موجود از رسائل، نسبت این رسائل منثور با سعدی و ویژگی‌های سبکی و محتوایی آنها را نکاویده‌اند. خوانندگان سعدی نیز چندان مسحور شاهکارهای شیخ در گلستان و بوستان و غزلیات می‌شوند که موضوع صحت و سقم انتساب رسائل به سعدی محملی برای بحث ندارد. با این حال بالغ بر بیست ناشر ایرانی کلیات سعدی را به همان سیاق که فروغی در چاپ دومش تنظیم کرده، هم‌چنان در شمارگان زیاد به چاپ می‌سپارند. در این جستار با نگاهی به دیدگاه‌های بزرگان ادب معاصر، نظری به این رسائل افکنده‌ایم و برای بررسی نسبت سعدی با این هفت رساله از دو روش بهره گرفته‌ایم:

۱. روش اسنادی: جستجوی اسناد تاریخی یعنی کهن‌ترین دست‌نویس‌های رسائل.
۲. روش سبک‌شناسی: تعیین نسبت سبک و محتوای رسائل با سبک و اندیشهٔ سعدی.

الف. قدمت تاریخی رسائل

علی بن احمد بن ابی‌بکر بیستون که کلیات سعدی را سی و پنج سال پس از درگذشت سعدی در ۷۲۶ قمری تنظیم کرده، می‌گوید که قبل از وی شش یا هفت رساله در دیوان کلیات سعدی به نام او گرد آورده‌اند: «جمع آورندهٔ دیوان شیخ «رحمه‌الله علیه» در اصل وضع بنیاد بر ۲۲ کتاب کرده بود، ۱۶ کتاب و شش رساله و بعضی هفت رساله بنوشتند. چنان‌چه بیست و سه می‌شد. سبب آنکه مجلس هزل هم در اول داخل رسائل شش‌گانه نوشته بودند. بنده این رساله را از اول به آخر کتاب نقل کرده و داخل مطایبات کردم.»

از این سخن برمی‌آید که قبل از ۷۲۶ ق. دست کم شش رساله به نام سعدی شهرت داشته است؛ اما می‌بینیم که همان زمان نیز در تعداد دقیق رسائل سعدی (شش یا هفت رساله) تردید وجود داشته است. در جدول زیر بر اساس ۱۲ دست‌نویس کهن آثار سعدی، کهن‌ترین دست‌نوشته‌های موجود از رسائل سعدی به ترتیب تاریخی نشان داده شده است. در ستون اول افقی دست‌نویس‌ها به ترتیب تاریخی معرفی شده‌اند و در ستون اول عمودی سمت راست، فهرست رسائل آمده است:

تاریخ شعبه نام اثر	۷۰۶	۷۲۰	۷۲۱	۷۲۴	۷۲۳	۷۲۸	۷۲۳	۷۲۴	۷۲۷	۷۳۰	۷۸۴	۸۱۵	۸۵۳
عظیمه بیستون	—	؟	—	؟	—	—	داره	؟		داره	داره	داره	سده ۸ تورست دار
تقریر بیاچه مجلس پنج‌گانه سؤال	—	داره	—	—	داره	داره	داره	داره	داره	داره	داره	داره	داره
صاحبزبان عقل و عشق	—	؟	رساله الانظاریه	داره	—	—	داره	داره	داره	داره	داره	داره	—
تصحیح الطوری	—	؟	داره	داره	—	—	داره	داره	داره	داره	داره	داره	داره
رسائل تارک مجلس هزل	—	؟	—	الکلیات	۳	مجلس عربیاً	داره	؟	داره	داره	داره	مطابقه	داره
قیقات (سوزنی) صاحبه	—	؟	فی الهزل	داره	قیقات نظم	—	قیقات	؟		—		داره	داره
صاحبه	—	؟	داره مفهوم	داره	—	—	الطوری	؟		—	داره	داره	داره

بر اساس این اطلاعات، قدیم‌ترین و بیشترین اسناد موجود، متعلق به رساله «عقل و عشق» است و سپس «مجالس پنجگانه» و «نصیحه‌الملوک» و چنان‌که می‌بینیم دیگر رسائل سعدی نیز از حیث سندیت تاریخی چندان متأخرتر از بقیه آثار وی نیست. با اطمینان خاطر می‌توان گفت که حدود نیم قرن پس از سعدی، هر هفت رساله با نام وی در نسخه‌های کلیات سعدی شهرت داشته است، اما با وجود نسخ خطی زیاد و شهرت رسائل به نام شیخ، دلیل قاطعی برای تعلق آنها به سعدی نمی‌توان یافت. در نگاه نخست می‌بینیم که عنوان‌های رسائل سعدی چندان دقیق نیست. نخست اینکه در عنوان‌ها ردپای شخص ثالثی غیر از سعدی حس می‌شود که باید نام‌گذاری رساله‌ها کار او باشد. اصطلاح «تقریر» در عنوان رسائل - که در کهن‌ترین دستنویس‌ها هم مشهود است - این گمان را به وجود می‌آورد که این متن‌ها شفاهی تقریر شده و کسانی آنها را تحریر کرده‌اند، اما سبک غالب بر رسائل نوشتاری است و نشانه‌های اسلوب گفتار در آنها بسیار اندک است به ویژه در دیباچه مصنوع. دیگر اینکه اطلاق «رساله» که به‌طور یکسان برای دیباچه، مجلس‌گویی، نامه حاوی سؤال و جواب و حکایت زندگی‌نامه‌ای به کار رفته، نارساست و سه دیگر این که یک نفر گردآورنده را می‌بینیم که در مقدمه برخی از این رسائل توضیحاتی آورده است. بنابراین نمی‌توان اطمینان داشت که شیخ سعدی خود این مجموعه را مثل بوستان و گلستان و طبیبات تنظیم کرده و نامی بر هر یک نهاده باشد. در ادامه تلاش کرده‌ایم با بررسی سبک‌شناسی تک تک رساله‌ها نسبت این آثار را با سعدی بیشتر بکاویم.

ب. بررسی سبک شناختی رسائل

رساله اول: در تقریر دیباچه

ساختار دیباچه: نوشتاری شش صفحه‌ای است به نثر مصنوع که آن را کسی (شاید علی بن احمد بیستون^۲ یا گردآورندگان پیش از وی) به قصد تدوین یک سفینه شعر نوشته است.

محتوای دیباچه: بند نخست تمثیلیه است با مضمون سفینه بدن انسان. محتوای مسلط بر متن با واژه سفینه مضمون‌سازی کرده و موضوعات متنوعی را مطرح کرده است که تناسبی با هم ندارند. بند دوم تصنعی و درباره سفینه و در ادامه تفسیر امانت با مضمون سفینه. موضوعات مختلف صوفیانه و باز سخن از دیباچه و اشاره به سنت سفینه‌سازی در بین اهل سخن.

دیدگاه منتقدان: فروغی نوشته: «بی‌هیچ تردیدی از شیخ سعدی نیست و چون در نسخ قدیم و معتبر که در دست داریم، نبود، ناگزیر از روی نسخ چاپی و نسخه‌هایی که در قرون ۱۰ کتابت شده تصحیح کردیم». (فروغی، ۱۳۲۰: رسائل نثر، ص ۸۲). فروغی دلیلی بر رد خود ارائه نمی‌دهد؛ اگر دلیل ایشان فقدان دیباچه در نسخ کهن باشد، اکنون می‌دانیم که این رساله در دست‌نویس‌های ۷۳۲ ق؛ ۷۷۰ ق. و ۸۰۵ ق. موجود است. محمدتقی بهار در انتساب دیباچه و پنج رساله به جز رساله ششم به سعدی تردیدی ندارد و می‌گوید: «چون به شیخ منسوب است ناچار از اوست» (بهار، ۱۳۳۰: ۱۱۲). بهار دچار نوعی تناقض است و می‌کوشد سبک دیباچه را در تناسب با اسلوب سعدی توصیف کند. به همین دلیل در قضاوتی شتاب‌زده نثر دیباچه را «ساده!» و از تکلفات خام و سجع‌های بارد و صنایع معموله تا حدی عاری! دانسته و گفته: «استعمال الفاظ تازی برای قرینه‌سازی و ازدواج و اشتقاق و ... معمول به زمان بوده است، ولی در آوردن استدلال‌ات قرآنی به افراط گراییده». (همان: ۱۱۳).

سبک دیباچه: استعاره‌های تصنعی، بازی‌های لفظی، اطناب ملال‌آور، جمله‌های نفس‌گیر بلند و نحو ترکیبی دوزبانه (فارسی و عربی) از ویژگی‌های بارز دیباچه است. نویسنده دیباچه، ذهنیتی استعاره‌پرداز دارد و واژه «سفینه» را استعاره مرکزی دیباچه قرار داده، در چهار صفحه نخست ۴۱ بار با دو واژه سفینه و کشتی مضمون‌سازی کرده است. این مضمون‌سازی و تصویرپردازی با «سفینه» و لوازم دریا و دریاوردی، اسلوبی پرتصنع است.

مبنای تصنع بر قاعده‌افزایی است، اما سعدی جز از سجع و نظم نحوی آهنگین که به نثرش لحنی خسروانی می‌بخشد، به بازی با صناعات بلاغی چندان علاقه ندارد. هنر او در ایجاز حذف است که خواننده را در بازآفرینی و پر کردن خلاءها سهیم می‌کند. عنصر حذف به ویژه حذف فعل در کار سعدی به نحوی اجرا می‌شود که بخش حذف شده را خواننده باید بسازد. یعنی شاعر، خواننده را هم در فرآیند شعری سهیم می‌کند. در این دیباچه نه از آن حذف‌های هنری سعدی نشانی می‌یابیم و نه از عادت‌های نحوی وی مثل تقدم فعل بر متمم و جمله‌واره متممی یا وصفی و نه از ضرب آهنگ‌ها و سجع‌های سعدیانه. در عوض نوعی نحو آمیخته فارسی عربی به شیوه نوشته‌های صوفیانه در دیباچه زیاد آمده است که در نثر هنری سعدی دیده نمی‌شود: «روی به لجة بحر محیط حقیقت الا انه بكل شیء محیط آرنده». (دیباچه، ۱۳۲۰: ۸۴). «یکی دست موافقت در فتراک مرافقت مسکین جالس مسکیناً می‌زند و یکی گوهر شب‌افروز آدم و من دونه تحت لوایی در عقد عقد شبه شبرنگ اللهم احیني مسکیناً و امتنی مسکیناً و احشرنی فی زمره المساکین نظم می‌دهد». (همان: ۸۴). «بادبان طلب تابعیت بر صوب صواب ان لله فی ایام دهر کم نفعات الا فتعرضوا لها راست کنند». (همان: ۸۳-۸۴).

این ساختار جمله مرکب فارسی و عربی در نگارش صوفیان بسیار است، اما سعدی در گلستان عبارات عربی را به جا و با کمال فصاحت به کار می‌برد، نه با این غلظت و تصنع. علاوه بر این ترکیب‌های اضافی رایج در نثر رسمی صوفیانه مانند: «کشتی همت، شطر شطر طریقت، تهمت لشکر تعلقات» فراوان است. گاه نثر سخت صوفیانه و مشحون از عبارات عربی می‌شود و گاه مسجع و مصنوع که سبب شده سبک دچار اضطراب شود. مثلاً این جمله را با جمله‌های بالا مقایسه کنید: «القصه سفینه‌ها سازند که آن خازن عجایب اسرار و حافظ غرایب اخبار و جامع علوم علما و مجموعه حکمت حکما و شاهنامه عشاق و کارنامه مشتاق و محرک سلسله طلب و بخور لخلخه طرب و رفیق شفیق و انیس جلیس بود». (همان: ۸۸).

این دوگونگی سبک موجب شده تا یکدستی و همواری از آن برخیزد و اطناب و تصنع بر دیباچه غالب شود و لفظ بر معنی سنگینی کند. اگر این دیباچه را با دیباچه گلستان مقایسه کنیم هیچ یک از عادت‌های زبانی سعدی (مثل ضرب آهنگ‌های موزون کلام، ایجاز حذف، تقدم فعل بر متمم و بند و جمله‌واره متممی) و لحن رندانه شیخ بذله‌گوی در این دیباچه به چشم نمی‌خورد مگر در بند آخر آن. سبک شیخ به ایجاز و فشرده‌گویی مشهور است، اما سبک اطنابی این دیباچه بسیار از طرز شخصی شیخ فاصله دارد. میانگین طول جمله در دیباچه گلستان، کوتاه‌تر از جمله‌های دیباچه است. جمله‌های مرکب بلند پنج سطر دیباچه، هیچ شباهتی با جمله‌های کوتاه دارای ضرب آهنگ‌های هجایی گلستان ندارد. دیباچه ۹ صفحه‌ای گلستان ۲۱ پاره موزون دارد و باب دوم ۴۶ پاره در (۲۸ صفحه) (نجفی و سمیعی، ۱۳۷۴-۱۳۷۵: ۲/۱). از این نوع موزون‌نویسی‌ها در دیباچه کلیات سعدی نشانی نمی‌بینیم.

دیباچه حاوی دوازده بیت است که در همگی با واژه سفینه مضمون‌سازی شده است. هیچ کدام از این ابیات در آثار دیگر سعدی موجود نیست و شباهتی هم به سبک وی ندارد. سعدی در گلستان به صراحت گفته که اشعار دیگران را در آثار خود درج نمی‌کند: «در این جمله چنان‌که رسم مؤلفان است، از شعر متقدمان به طریق استعارت تلفیقی نرفت». (مؤخره گلستان).

رساله دوم: مجالس پنجگانه

رساله دوم متشکل از پنج نوشتار جداگانه بین سه تا هفت صفحه‌ای است با نام «مجلس» که در واقع هر مجلس صورت نوشتاری یک منبر است. سبک مجالس نوشتاری است و ویژگی‌های زبان گفتاری در آنها مشهود نیست. فروغی مجالس پنجگانه را منسوب به سعدی می‌داند و بهار نیز گفته که: «شیخ آنها را برای خود یا شاگردان خود نوشته تا از روی آن مجالس تذکیر کنند». (بهار، ۱۳۳۰: ۱۱۲). ذبیح‌الله صفا معتقد است که این مجالس «مسلماً تذکیرهای شیخ بر منبر بوده است». (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۲۱۸).

مجلس اول

ساختار متن: مجلس نخست در ۴ صفحه با یک شعر ۱۴ بیتی ملمع در حمد و ثنای خدا و رسول آغاز می‌شود. پس از ابیات ملمع، پیامبر اکرم را به شیوه کتاب تذکره *الاولیای عطار*، در سبکی اطنابی معرفی کرده و سپس روایتی از ایشان نقل می‌کند. در این مجلس ۳ بیت از سعدی با یک حکایت آمده است.

سبک متن: سبک این مجلس میان سجع‌نویسی به شیوه گلستان و اسلوب رسائل صوفیانه مضطرب است. حکایت این مجلس به سبک گلستان است و گاه سجع‌هایی به سبک دارد. دو ویژگی اسلوب صوفیانه نیز عبارتند از: یکی نحو مزجی فارسی و عربی: «بیکار نباشید تا در آن روزها که شهباز ادا وقعت الواقعة پرواز کند و پر و بال لیس لوقعتها کاذبه باز کند و کوس «القارعه» بجنباند از تپش آفتاب قیامت مغزها در جوش آید» (مجلس اول).

و دیگری ترکیب‌های اضافی (حسی + ذهنی) که در این مجلس زیاد است و در متون صوفیه از جمله در *کشف الاسرار میبیدی* و *تمهیدات عین‌القضات و انس‌التائبین احمد جام* سابقه دارد. مانند: لشکر طریقت، خاتم جلال، اطلس پوش‌الضحی، قصب بند‌واللیل ادا سجدی، طلیسان دار و لسوف یعطیک ربک فترضی، تدریس رفعت، خلعت صفوت، طلیسان صعود، شمشیر خلت، منشور امارت، خاتم مملکت، نعلین قربت، عمامه رفعت، اطلس بقا، زراعت طاعت، دانه عمل صالح، شهباز ادا وقعت الواقعة، پر و بال لیس لوقعتها کاذبه، کوس القارعه.

مجلس دوم

ساختار متن: مجلس در ۵ صفحه با آیه تقوا آغاز می‌شود. موضوع اصلی آن تقواست و انسجام معنایی و وحدت موضوعی آن بیشتر از مجلس نخست است. در این مجلس ۱۳ بیت از غزلیات و قصاید و گلستان آمده است با حکایت کوتاهی به لحن سعدی. مجلس با دعای عربی پایان می‌پذیرد.

محمدتقی بهار در تعلق مجلس اول و دوم به سعدی شکی ندارد (بهار، ۱۳۳۰: ۱۱۵). ولی نه آن سعدی بذله‌گوی گلستان، بلکه سعدی زاهد و صوفی که در کاشغر بر منبر می‌رفته و موعظه می‌کرده. نقد بهار بر این دو رساله گرچه ذوقی، اما درست است. می‌گوید: با وجود سخن گفتن از زهد خشک «گاهی هم عباراتی لطیف و متین دیده می‌شود، ولی شیوه آرایش کلام غیر از شیوه‌ای است که وی در گلستان پیش گرفته است. هیچ یک از عبارات این مجالس با ذوق سعدی‌شناسان چسبندگی ندارد» (همان: ۱۱۵). در میانه سبک خطابی و منبری مجلس دوم گاه جمله‌هایی به سبک گلستان دیده می‌شود که دارای ایجاز حذف، توازن نحوی، سجع و پس‌آیی متمم بعد از فعل است:

حذف فعل و توازی نحوی: «نیکبختان را تاج کرامت بر سر و قبای سلامت در بر، بر تخت ملک ابدی در دولت نعیم سرمدی تکیه زده و آن گنه‌کاران پریشان روزگار، دل از داغ ملامت پریش و سر از بار خجالت در پیش، پس از ننگ چنین موقف بترسند و دست از گناهان بدارند» (مجلس ۲: ۴۴).

پس‌آیی متمم و توازی نحوی: «چشمی در ابرو نگردد به خیانت و خاطری در سینه نگردد به خلاف دیانت، آلا که خداوند تعالی داناست و بر آن بینا» (مجلس ۲: همان: ۴۵). آیات قرآنی فراوان است و ترکیب‌های اضافی از آن دست که در مجلس یکم گفتیم نیز در این مجلس کمابیش هست. مانند: تاج کرامت، قبای سلامت، بام معرفت، خلعت ایمان، پیرایه تقوی، نعیم سرمدی، حکم فانسیم ربه‌م، قدم فکرت. از این جهت به مجلس اول شبیه است.

مجلس سوم

ساخت متن: با حدیثی از پیامبر اکرم شروع می‌شود. مجلسی کوتاه و خطابی در سه صفحه حاوی دو بیت که در کلیات نیافتم با یک حکایت از بایزید.

کل مجلس، لحن خطابی دارد. ۱۱ بار خطاب «ای مردی» و «ای کسی که» و «ای یاری که» و سه بار خطاب «جوانمردا» آمده است. این خطاب‌ها عمدتاً در قالب تکرار و توازی

نحوی است که ویژگی خطابه و سخنرانی است. در مجلس سوم این ساختار نحوی خطابی به صورت جمله منادایی با وجه پرسشی هشدار (۸ بار) و با وجه دعایی (۳ بار) آمده است.

«ای مردی که هر نااهلی را در درون خود عشقی اندوخته‌ای، این پراکندگی تا کی؟»

«ای مردی که دل خود را به هزار بازار عشق دیگران بفروخته، این آشفتگی تا چند؟»

«ای مردی که حدیث ما بر زبان نداری، این خاموشی تا کی؟»

«ای یاری که هرگز یار خود را یاد نیاری، این فراموشی تا کی؟»

«ای کسی که با هر کس بازاری بر ساخته‌ای، این رسوایی تا کی؟»

«ای کسی که تو را نزد همه خسان جای بود، این خواری تا کی؟»

«ای کسی که تو را با همه کسان رأی بود، این ناهمواری تا کی؟»

«ای شخصی که تو را نزد همه خسان جای بود، این خواری تا کی؟»

«ای مردی که بامداد سر از بالش برداری و شربت عشق ما نوشی، [نوشت] باد».

«ای مردی که هر شب دل را بر آتش عشق ما کباب کنی و جگر از شوق [ما خوناب]،

مبارکت باد».

«ای یاری که تنت در درد ما می‌سوزد و جان از محبت ما می‌افروزد، این سوختن بر

مزیدت باد» (مجلس دوم، ص ۲۰-۲۱).

بهار این سبک خطابی را شیوه‌ی خواجه عبدالله انصاری قلمداد کرده است، اما این نوعی توازی نحوی است که در خطابه و منبر بیشتر به کار می‌رود. خطیب برای مؤثر ساختن سخن خویش، جمله‌هایش را پی‌پی در یک ساختار نحوی و در یک لحن ایراد می‌کند. این تکرار موجب استقرار معنی در شنونده می‌شود. به قول خود سعدی «الکلام اذا تكرر تقرر» (ص: ۴۴). اسلوب خطابی در گفتارنوشت‌های صوفیانه‌ی خواجه عبدالله انصاری، جام ژنده پیل (انس التائبین)، بهاء‌ولد (معارف) و مولوی (فیه مافیه) فراوان دیده می‌شود. سبک مجلس سوم یک‌دست از نوع خطابه‌های صوفیانه است و نشانی از اسلوب سعدی در آن نیست.

مجلس چهارم

ساختار متن: با تحمیدیه‌ای ادبی آغاز می‌شود. در ترک دنیا و تجرد و زهد. نقلی از یحیی معاذ رازی و حکایتی از ابراهیم ادهم و حدیثی از پیامبر و حکایتی از عمر بن عبدالعزیز. این مجلس، ابیات منظوم فارسی ندارد، اما دو بیت عربی است که ظاهراً منسوب به امام علی بن ابیطالب (ع) است.

سبک متن: بهار گوید: قدری روان‌تر و ساده‌تر و «به زبان سعدی نزدیک‌تر از مجالس دیگر است». «و سجع مکرر و مخصوصاً سجع‌های سه تایی قدیم یا چهارتایی که... در نثر انصاری و علی بن عثمان دیده شد» (بهار، ۱۳۳۰: ۱۱۷). دو ویژگی برجسته در این مجلس عبارت‌اند از:

۱. اضافه‌های تصویری: (حسی - انتزاعی) که در نثر صوفیانه رایج است. در پاراگراف پایانی مجلس چهارم ۲۴ مورد اضافه‌ی تصویری آمده است: عروس ایمان، حلیت معاملات، درخت توحید، متاع غرور، کوی معاملات توحید، ثمره طاعت، خاتم اقرار، نگین خدمت، گریبان امن، تاج مقبولی، داغ مهجوری، تاج احتیاج، شاهد شهادت، شکر شکر، کمر کرامت، پیراهن درد، شرر شوق، آب بی‌دولتی، پیراهن بی‌سعادت، صدره جفا، دریای نصیحت، جاروب فقر، سرمه سعادت، مکتحل ارادت، بصر بصیرت.

۲. تکرار نحوی از آن نوع که در مجلس سوم دیدیم، منتها با وجه پرسشی تحذیری.

«ای مستمند مسکین چه ایمانی بود که به حبه قلب بفروشی؟»

«چه اسلامی بود که به رجحان ترازویی واگذاری؟»

«چه معرفتی بود که به دردسری سنگ بر آسمان اندازی؟»

«چه توکلی بود که به لقمه‌ای او را باور نداری؟»

«چه دینی بود که به ثنای ظالمی یا به درمی حرام بر باد دهی؟»

۳. جمله‌هایی با وجه ندایی و خطابي: هفت مورد نیز جمله خطابي به «جوانمرد» است

که لحن مجلس را خطابي کرده است. «جوانمرد» در آثار دیگر سعدی یک کلید واژه است

که حدود ۳۱ بار آمده است و گاه با ادب و درویش همراه است.

«آدمیزاده فضل بر حیوان به جوانمردی و ادب دارد»

(گلستان)

نشستم با جوانمردان قلاش بشستم هر چه خواندم بر ادیبان

(گلستان)

در نظر سعدی حاتم طایی نمونه‌ی اعلای جوانمردی است، اما آن «جوانمرد» که در سه مجلس (۳، ۴، ۵) حدود نوزده بار، (مجلس سوم ۳ + چهارم ۶ + پنجم ۱۰)، مورد خطاب (جوانمردا) قرار گرفته است، نسبت چندان با جوانمردی از نوع جوانمردی حاتم ندارد. پس جوانمرد مجالس آن مفهومی را ندارد که در گلستان و بوستان دیده می‌شود.

نشانه‌های ایدئولوژیک: دو واژه «شبیر و شبیر» در مجلس چهارم توجه را جلب می‌کند. از قول حضرت زهرا(س) می‌نویسد: «من دختر پیغمبرم و جفت حیدرم و مادر شبیر و شبیرم» (مجلس ۴، ص ۵۸). شبیر و شبیر لقب امام حسن و امام حسین(ع) است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۷۱۱، ذیل شبیر)^۳ که در گفتمان شیعی بیشتر رایج است؛ از جمله در شعر ناصر خسرو ۸ بار، سنایی ۲ بار و نیز در اشعار شاعران متمایل به شیعی مانند: باباغانی، محتشم کاشانی، شیخ بهایی و قآنی فراوان آمده است. نبود این دو واژه در بقیه کلیات سعدی و نیز وجود دو بیت عربی منسوب به امام علی^۴ در مجلس چهارم انتساب این مجلس به سعدی را سست می‌کند به ویژه آنکه می‌دانیم که سعدی معمولاً از شعر دیگران در آثارش عاریت نمی‌گیرد. در گلستان به صراحت گفته که درج اشعار دیگران در آثار خود را نمی‌پسندیده است: «در این جمله چنان‌که رسم مؤلفان است، از شعر متقدمان به طریق استعارت تلفیقی نرفت. غالب گفتار سعدی طرب‌انگیز است و طیبیت‌آمیز و کوتاه‌نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد ...» (مؤخره گلستان).

بعید نیست که تعبیر «مادر شبیر و شبیرم» و ابیات عربی افزوده کاتبان شیعی باشد، چنان‌که وجود شبیر و شبیر در نسخه بدل‌های دیوان انوری نشان می‌دهد که شعر انوری دچار دست‌کاری‌های ایدئولوژیک شده است.^۵

در مجلس چهارم ضمن حکایتی از مهران میمون نام برده است. این شخصیت در تاریخ اسلام به نام میمون بن مهران معروف است و نه مهران میمون و چنین خطایی از سعدی که در ادب عرب دستی دارد، بعید می‌نماید. میمون از دانشمندان عصر اموی و هم‌زمان با عمر بن عبدالعزیز بوده است. ملاقات میمون بن مهران و عمر بن عبدالعزیز را ابوحیان توحیدی (د.) در *البصائر و الذخائر و جاحظ در المحاسن و الاضداد و ثعالبی* به گونه‌ای دیگر آورده‌اند. در حکایت سعدی ابن عبدالعزیز به میمون بن مهران اندرز می‌دهد، اما در روایت توحیدی و جاحظ و ثعالبی برعکس میمون، به عمر اندرز می‌دهد و ابن عبدالعزیز او را گرامی می‌دارد. (ابوحیان، *البصائر و الذخائر*، جزء اول، ص ۶).

مجلس پنجم

ساخت متن: بلندترین مجلس سعدی است در هشت صفحه. با دعای فارسی آغاز می‌شود و لحن خطابی بر آن غالب است. حاوی حکایت کرامت صوفیانه و روایتی از ابراهیم خواص، جنید، و داستان برصیصای عابد. بهار معتقد است که: «این مجلس شاهکار سعدی است و می‌توان آن را با گلستان از نظر لطف معنی و حسن عبارت برابر نهاد... این مجلس بهترین آن پنج مجلس است و یکی از شاهکارهای منبری شیخ بوده و اکنون هم یکی از یادگارهای زیبایی پر مغز اوست» (بهار، ۱۳۳۰: ۱۱۷).

خطاب اصلی این مجلس به «جوانمرد» است که ۱۰ بار در آغاز هر بند به صورت ندایی (جوانمردا) تکرار شده است و به صورت «عزیز من» نیز آمده است. یکبار بایزید، مریدش را «جوانمردا» خطاب می‌کند و یکبار پادشاهی خطاب به ابراهیم خواص می‌گوید: جوانمردا! از این کاربردها پیداست که لفظ جوانمرد را مطابق کاربرد صوفیان به کار برده و چنان‌که دیدیم این لفظ در باقی آثار سعدی چنین معنایی ندارد. سجع‌های دو تایی، پنج تایی، هشت تایی، به روش خواجه انصاری در بندهای آغازین این مجلس بیشتر است: «از اشک سر و رشک سر و دلت به توبت آید، توبت به نیت آید نیت به

عزیمت آید، عزیمت به حضرت آید و از حضرت ندای رحمت آید. دل گوید: توبت کردم، سر گوید: حسرت خوردم، ملک گوید: رحمت کردم.» (مج. ۵، ص ۶۱).

در مجالس پنجگانه سعدی معارف صوفیانه و گفتمان تصوف رسمی غالب است. سعدی چونان مشایخ صوفی خشک و قالبی سخن می‌گوید و هیچ نشانی از خلاقیت سعدی و دیدگاه‌های وی در باب اخلاق اجتماعی، سیاست و مملکت‌داری دیده نمی‌شود. نگرش رسمی صوفیانه حاکم بر مجالس پنجگانه با آنچه از سعدی در نقد تصوف رسمی خوانده‌ایم، همخوان نیست. سعدی منتقد صوفی است در گلستان نوشته است: «یکی را از مشایخ شام پرسیدند از حقیقت تصوف. گفت: پیش از این طایفه‌ای در جهان بودند به صورت پریشان و به معنی جمع، اکنون جماعتی هستند به صورت جمع و به معنا پریشان.» (گلستان، حکایت شماره ۲۵).

در غزلیات و بوستان نیز شکم‌بارگی، شاه‌دبازی، دریوزگی، سالوس و ریا، گران‌جانی و آلودگی صوفیان را مکرراً به باد انتقاد گرفته است.^۶ چنان نقدی از تصوف با چنین وعظ‌هایی به سبک و سیاق و رسم آن جماعت از یک عالم مشهوری مثل سعدی ناساز می‌نماید. افزون بر این‌ها خود وی گفته است: «غالب گفتار سعدی، طرب‌انگیز است و طبیعت‌آمیز و کوته‌نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد.» (مؤخره گلستان).

رساله سوم: سؤال خواجه شمس‌الدین صاحب‌دیوان

«شمس‌الدین صاحب‌دیوان الماضی علیه‌الرحمه و الفجران کاغذی به شیخ نوشته و از خدمت او پنج سوال کرد: سؤال اول این که دیو بهتر یا آدمی؟ سؤال دوم این که مرا دشمنی هست که با من دوست نمی‌گردد. سیم این که حاجی بهتر یا غیرحاجی؟ چهارم این که علوی فاضل تر یا عامی؟ پنجم آن که به دست آورنده خط دستاری از برای آن پدر می‌رسد و پانصد دینار از برای علوفه مرغان.» غلامی که نامه را برای شیخ به شیراز می‌برده، در اصفهان ۱۵۰ دینار از آن مبلغ را نزد کسی امانت می‌سپارد و

باقی‌مانده را برای سعدی به شیراز می‌برد. سعدی می‌فهمد، اما به رو نمی‌آورد. پرسش‌های صاحب‌دیوان را با ۱۱ بیت (موجود در گلستان و غزلیات و قطعات) پاسخ می‌نویسد و در پایان نامه منظوم تلویحاً به ۳۵۰ دینار دریافتی از ۵۰۰ دینار اشاره می‌کند. این نوشته به چند دلیل یقیناً از سعدی نیست:

۱. نویسنده حکایت، سوم شخص است و حکایت سخت اغراق‌آمیز است.
۲. در مقدمه گفته شده پنج سؤال؛ اما چهار سؤال است؛ مورد پنجم خبر ارسال هدیه دستار و پانصد دینار برای علوفه مرغان شیخ سعدی را اعلان کرده است. سؤال‌ها از نوع پرسش‌های رایج در میان عوام است. می‌دانیم که صاحب‌دیوان وزیری دانشمند و فاضل بوده و سعدی سفینه اشعار خود را نزد وی فرستاده و آن را زیره به کرمان بردن و شکر به خوزستان فرستادن و تره بر سفره سلطان گذاشتن می‌دانسته. طرح چنین پرسش‌هایی نه در شأن اوست و نه در شأن سعدی.
۳. پرسش‌ها با هم تناسبی ندارند و صرفاً متناسب با ابیات منتخب از اشعار سعدی برای بر ساختن این حکایت طراحی شده‌اند.
۴. این داستان جعلی از نوع افسانه‌هایی است که برای مشاهیر برمی‌ساخته‌اند و چون سعدی در افواه عوام به حاضر جوابی شهره بوده است چنین حکایاتی را ساخته‌اند.
۵. از نامه برمی‌آید که شیخ سعدی مرغان زیادی داشته که پانصد دینار هزینه خوراک آنها بوده، اما در آثار سعدی نشانی از تعلق وی به مرغ و ماکیان دیده نمی‌شود.

رساله چهارم: عقل و عشق در جواب سعدالدین

نامه‌ای است چهار صفحه‌ای مشتمل بر سؤال منظوم سعدالدین نطنزی و پاسخ منثور منسوب به سعدی. سعدالدین نطنزی^۷ شاعر هم روزگار سعدی، در قالب نامه‌ای منظوم در ۹ بیت از شیخ پرسیده است:

مرد را راه به حق عقل نماید یا عشق این در بسته تو بگشای که بایی است عظیم
عقل را فوق‌تر از عشق توان گفت؟ بگو چون تورا روز و شب این هر دو حریفند و ندیم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷۷)

جوابیه سعدی در سه صفحه منثور و مشتمل بر ۱۳ بیت است که ۱۱ بیت آن از خود
سعدی (گلستان ۶، بوستان ۳، غزلیات ۲) است. جوابیه شیخ با هشت بیت بدون انسجام و
ارتباطی پایان می‌پذیرد و شباهتی با خاتمه‌های بلیغ سعدی ندارد. سعدی از اینکه نطنزی
در او «به عین رضا نظر کرده» خرسند است. محمدتقی بهار جواب شیخ را لطیف و پر
مغز و این رساله را از شمار قدیم‌ترین آثار نثر فنی عرفانی دانسته است. (بهار، ۱۳۳۰:
۱۱۹).

قدیم‌ترین سند این رساله، ۱۵ سال پس از مرگ سعدی در دست‌نویس ماربورگ
(۷۰۶ق. برگ ۷۴) موجود است.^۸ بر اساس این نسخه، نطنزی لقب ملک‌الشعراء داشته و
در سال ۷۰۶ق. در دنیا نبوده است.^۹ نامه در دست‌نویس‌های لرد گرینوی (۷۲۰ق.)،
مجلس (۷۲۱ق.)، چسترییتی (۷۳۲ق.) و کتابخانه شیرانی لاهور (۷۳۴ق.) نیز است، اما
جالب است که در نسخه دیوان هند (۷۲۸ق.) که به ادعای کاتب (ابوبکر علی بن محمد بن
ماکان؟) از روی دست‌نویس خود سعدی استنساخ شده است، این رساله موجود نیست.
در نسخه مجلس (۷۲۱ق.) و نیز در یک نسخه قدیمی (بی‌تاریخ احتمالاً قرن ۸) با نام
رساله النطنزیه آمده است. معلوم نیست چه کسی این نام را بر رساله نهاده؟ وجه غالب در
این نامه، گفتمان صوفیانه و از نوع کلام رسمی صوفیان قرن ششم است مثل وعظ‌های
احمدجام در کتاب *انس التائبین*. اسلوب نثر به سیاق مجلس‌گویی صوفیان است و عناصر
نشان‌دار سبک سعدی که در گلستان می‌شناسیم و خاص او و نشانه فردیت اوست، در
این رساله اندک است.

«در اثناء این حالت، بوی گل معرفت دمیدن گیرد از ریاض قدس به طریق انس، چندان
که غلبات نسیمات فیض الهی مست شوقش گرداند و زمام اختیار از دست تصرفش

بستانند، اول این مستی را حلاوت ذکر گویند و اثنای آن را وجد خوانند و آخر آن را که آخری ندارد، عشق خوانند و حقیقت عشق بوی آشنایی است و امید وصال و مراد را این مشغله از کمال معرفت محجوب می‌گرداند که نه راه معرفت بسته است، خیل خیال محبت بر ره نشسته است. صاحب‌دلان نگویم که موجود نیست. طلسم بلای عشق برسر است و کشته بر سر گنج می‌اندازد».

نویسنده با سخن طنزی، نام خود (سعدی) را آورده (نسخه ۷۰۶) و خود را درویش خوانده است. در پاسخ به سؤال سعدالدین که «مرد را راه به حق عقل نماید یا عشق؟» نخست عقل را مقدم بر عشق دانسته و گفته: «قیاس مولانا سعدالدین... عین صواب است که عقل را مقدم داشت و وسیلت قرب حق دانست و داعی مخلص سعدی را به عین رضا نظر کرد و تشریف قبولی ارزانی داشت و صاحب مقام شمرد.»^{۱۰} اما بعد گفته: «عقل با چندین شرف که دارد، نه راه بلکه چراغ راه است». در میانه نامه عقل را سرگردان می‌داند. جوابیه سعدی با ابیاتی از خود وی به نحوی نابسامان به پایان می‌رسد و بلاغت خاتمه‌نویسی سعدی را ندارد.

رساله پنجم نصیحه‌الملوک

رساله‌ای است که به درخواست عزیزی نوشته شده است. سبک این رساله چنان‌که در مقدمه آمده (به فهم نزدیک و از تکلف دور است). کل رساله شامل ۱۵۱ پند است در نصیحت ارباب مملکت، سیاست و کشورداری و با آنکه بدون نظم و ترتیب تدوین شده، اما به سبک سعدی نزدیک است. مضامین بسیاری از ابیات و جملات بوستان و گلستان عیناً در این رساله آمده است؛ گویی خود سعدی قصد ساده‌نویسی آنها را برای مخاطبی متوسط داشته است؛ مثلاً جمله «هر نعمتی را شکری واجب است» از گلستان چنین تطویل یافته است:

«هر نعمتی را شکری واجب است: شکر توانگری، صداقت؛ شکر پادشاهی، رعیت‌نوازی؛ شکر قربت پادشاهان، خیر گفتن مردمان؛ شکر دل خوشی، غم‌خواری مسکینان؛ شکر توانایی، دستگیری ناتوان» (بند ۹۴).

یا بند ۱۲۷ که بازنویسی منثور این بیت گلستان است:

«نبینی که چون گربه عاجز شود برآرد به چنگال چشم پلنگ»

«گربه اگر چه ضعیف است، اگر با شیر در افتد، به ضرورت بزند و به چنگال

چشمانش را برکند» (بند ۱۲۷).

در دست‌نویس چستربیتی، این رساله دو بار آمده؛ یک‌بار در آغاز با نام *نصیحه‌الملوک* (افتادگی دارد) و یک‌بار در پایان با نام *صاحبیه*. (مجتبی مینوی، ۱۳۵۵: ۲۵-۵۵). نسخه دوم را با نام «صاحبیه» منتشر کرده به همراه چند قطعه منظوم. تا آنجا که من دیده‌ام، در نسخ قدیم «صاحبیه» همه‌جا قطعات منظوم است و رساله *نصیحه‌الملوک* به نام *صاحبیه* مشهور نیست، الا در همین نسخه چستربیتی که در اصالت آن تردید است.

محتمل می‌نماید که سعدی یادداشت‌های اولیه و خامی را در این رساله گرد کرده و بعداً آنها را پرداخته و به نظم یا نثر منقح در بوستان و گلستان آورده است، اما اشاره مقدمه به قصد نویسنده در «سادگی و نزدیکی به فهم» این گمان را سست می‌کند. باری رساله حاوی سخن یا دیدگاه تازه یا والایی که برتر از دیگر آثار سعدی باشد، نیست و سبک آن فروتر از گلستان است. قدیم‌ترین نسخه‌های موجود از «نصیحه‌الملوک»: ۷۲۱ ق. مجلس؛ ۷۳۴ ق. لاهور شیرانی؛ ۷۳۲ چستربیتی است. در مقدمه «رساله عشق و عقل» (دست‌نویس چستربیتی ۷۳۲ ق.) آمده که گویا شخصی یا شیخ او از جامع کتاب و مصنف رساله سؤالی در *نصیحه‌الملوک* نموده (برگ ۲۲). اگر به این سخن دقت کنیم احتمال نگارش این رساله توسط گردآورنده دیوان شیخ هم بعید نیست.

رساله ششم تقریرات ثلاثه

این رساله شامل سه تقریر است. فروغی و بهار صریحاً آنها را از سعدی نمی‌دانند.

ملاقات شیخ با آباقا

نویسنده‌ای گفته: شیخ سعدی در بازگشت از کعبه، به تبریز رسیده (!؟) و به دیدار صاحب‌دیوان رفته و با آباقا دیدار کرده و محبت‌ها دیده و او را اندرزهای سخت داده است. در این حکایت صاحب‌دیوان، سعدی را «پدر و شیخ» خود خوانده است و باز سعدی در مقدمه نصیحه‌الملوک، (چاپ فروغی) صاحب‌دیوان را «فرزند»^{۱۱} خطاب کرده است. لفظ پدر در چاپ مینوی (چستربیتی) نیامده. علامه محمد قزوینی در مقدمه جهانگشای جوینی به تصریح انتساب این دو حکایت را به سعدی مردود دانسته است.

«در مقدمه‌ای که بیستون در سنه ۷۳۴ به کلیات شیخ سعدی الحاق نموده است و در مقدمه جمیع نسخ کلیات شیخ مسطور است، دو حکایت راجع به روابط بین شیخ سعدی با علاءالدین عطاملک و برادرش شمس‌الدین جوینی مندرج است... به عقیده این ضعیف آثار وضع کلاً و بعضاً بر وجنات احوال این دو حکایت لایح است و در هر صورت خالی از مبالغه و اغراق نیست و لحن این حکایات منافات دارد با لهجه سؤال و تقاضایی که غالباً سعدی در قصاید خود در مدح این دو برادر به کار می‌برد؛ مثلاً این بیت در خطاب به علاءالدین:

تو کوه جویدی و من در میان ورطه فقر مگر به شرطه اقبال اوفتم به کران
(قصاید)

و این ابیات در خطاب به همو (قصیده شماره ۱۸ - در ستایش علاءالدین عطاملک جوینی صاحب‌دیوان):

علی‌الخصوص که سعدی مجال قرب تو یافت حقیقت است که فکر مع‌الزمان ماند
تو نیز غایت امکان از او دریغ مدار که آن نماند و این ذکر جاویدان ماند
(قزوینی، ۱۹۱۱: ص ع - عب)

در نصیحت سلطان انکیانو

این رساله کوتاه - که برخی آن را نامه گفته‌اند - رونویسی از رساله «نصیحه‌الملوک» است. چنان‌که عین جمله‌های کوتاه نصیحه‌الملوک به طور پراکنده در این رساله آمده

است. نوشته بدون تحمیدیه و مقدمه و خطاب به شخص خاصی نوشته نشده است. لحن آن، اندرزنامه‌ای، صریح و تند است. اغلب جمله‌های کوتاه رساله نصیحه‌الملوک را برگزیده و با واو هم‌پایه به هم معطوف کرده. رساله برای انکیانو نوشته شده که در سال‌های ۶۶۷ تا ۶۷۰ از جانب آباخان حکومت فارس را برعهده داشت. انکیانو به روایت تاریخ و صاف، حاکمی پرهیبت و خشن، اما اهل علم و دانا و دادگر بوده و با علما بحث علمی می‌کرده است. (آیتی، ۱۳۷۲: ۱۱۳). وجه التزامی و امری در رساله غالب است و نویسنده خطاب از بالا به پایین دارد. بعید می‌نماید که سعدی، رساله‌ای چنین ساده و الزام‌آور را خطاب به وی با این جمله آغاز کند: «معلوم شد که خسرو عادل - دام دولته - قابل تربیت است و مستعد نصیحت».

دو رساله «نصیحت به سلطان انکیانو» و «نصیحه‌الملوک» را احتمالاً کسانی خطاب به ارباب قدرت بر ساخته‌اند و آنها را به نام سعدی شهرت داده‌اند که در حافظه جمعی مردم نیز به سرعت مقبولیت یافته است؛ یکی از دلایل بر ساختن «نصیحه‌الملوک»‌ها به نام سعدی، صراحت و بی‌پروایی شیخ در خطاب به ارباب قدرت است که سازنده حکایت «ملاقات سعدی با آباقا» به آن چنین اشارت کرده: «انصاف آن است که در این عهد که ماییم، علما و مشایخ نصیحت چنین، با بقال و قصابی نتوانند کرد». (فروغی، رسائل نثر، ۷۶).

حکایت شمس‌الدین تازیکو

حکایتی است درباره شیخ سعدی و برادرش که خرمافروش بوده. ظاهراً این حکایت را بر اساس محتوای یکی از قصیده‌های سعدی (قصیده شماره ۱۳ در ملحقات فروغی ۱۳۲۰) بر ساخته‌اند.

هر چیز کزان بتر نباشد از مصلحتی به در نباشد
شری که به خیر بازگردد آن خیر بود که شر نباشد

احوال برادرم شنیدی	فی الجملة تو را خبر نباشد
خرمای به طرح داده بودند	جرم بد از این بتر نباشد ^{۱۲}
اطفال و کسان و هم رفیقان	خرما بخورند و زر نباشد
آنکه چه محصلی فرستی	ترکی که از او بتر نباشد
چندان بزنندش ای خداوند	کز خانه رهش به در نباشد
خرمای به طرح اگر ببخشد	از اهل کرم هدر نباشد
تا قوت صبر بود کردیم	دیگر چه کنیم اگر نباشد
آیین وفا و مهربانی	در شهر شما مگر نباشد
در فارس چنین نمک ندیدم	در مصر چنین شکر نباشد ^{۱۳}
هر شب برود ز چشم سعدی	صد قطره که جز گهر نباشد
ما از سر مهر با تو گفتیم	باشد که کسی خبر نباشد

مجالس رساله هزلیات

اشعار این رساله از نظر جمله‌بندی و لحن به سبک سعدی نزدیک است، اما به لحاظ موضوعی طبیعی است که در واژه‌گزینی بسیار تفاوت داشته باشد. در نسخه ماربورگ سه مجلس هزل از لونی دیگر است به عربی که در هیچ نسخه‌ای چنان نیست.

نتیجه

همه این رساله‌ها به جز دیباچه، مجلس سوم، چهارم، پنجم حاوی ابیاتی از بوستان و گلستان و غزل‌های خود سعدی است و بدین قراین می‌توان فرض کرد که آنها بعد از بوستان (۶۵۵ق.) و گلستان (۶۵۶ق.) نوشته شده باشد. در برخی رساله‌ها از ابیات بوستان و گلستان و غزلیات بسیار نقل شده است، گرچه ممکن است این دلیلی باشد بر انتساب رسایل به شیخ، اما می‌دانیم که شیخ درج و تلفیق شعر دیگران را در آثار خود نمی‌پسندیده است. سبک آثار منثور بسیار متنوع و متلون است که بعضاً با سبک سعدی هم از حیث ساختارهای زبانی و هم از حیث محتوا فرق دارد. در هفت رساله چهار سبک متفاوت دیده می‌شود:

الف. سبک صوفیانه: رساله عشق و عقل و مجالس ۳ و ۴ و ۵ به طرز رسمی صوفیان نگارش یافته و با آثار صوفیانه همانندی یک‌دستی دارند و تفاوتشان با نثر گلستان سعدی بسیار است، اما دو مجلس ۱ و ۲ سخت دچار اضطراب سبکی هستند و میان سبک سعدی و سبک مجلس‌گویی صوفیان در نوسانند. در واژه‌گزینی، عبارات و بندها و ساخت‌های نحوی و نظام نشانه‌شناختی در این رسائل فردیت سعدی غالب نیست.

ب. سبک اندرزنامه سیاسی (نصیحه‌الملوک و در نصیحت سلطان انکیانو): که به طرز سعدی و سبک نثر گلستان بسیار نزدیک است و جمله‌ها و ابیات زیادی از سعدی در آنها درج شده است، اما از سبک گلستان نازل‌تر است. بسیار بعید است که کسی همچون سعدی دست به بازنویسی اثر خود بزند و آن را تنزل دهد.

ج. سبک مصنوع (دیباچه): که معلوم است به قلمی منشیانه و مصنوع نوشته شده است، به هیچ وجه به طرز سعدی نمی‌ماند.

د. سبک افسانه‌پردازانه: حکایات افسانه‌وار مانند «در سؤال صاحب‌دیوان»، «ملاقات شیخ با سلطان آباقا»، «حکایت شمس‌الدین تازیکو» که مسلماً برساخته دیگران است.

اگر این آثار از سعدی نباشد، با وجود قدمت آنها یک پرسش پیش روی تاریخ ادبیات فارسی است: چرا چنین نوشته‌هایی به نام سعدی یا درباره اوست؟ چرا به او که صاحب سبکی خاص است و نیز مشهورترین معلم اخلاق است، این رسائل نسبت داده شده؟ اما اگر بپذیریم که از شیخ است، پس او یکی از پیچیده‌ترین شخصیت‌های ادبی و فرهنگی ماست که در آن واحد در چند بافت اجتماعی ایفای نقش می‌کند:

۱. معلم اخلاق و دانای حکمت جهانی (بوستان، گلستان، نصیحه‌الملوک، رساله انکیانو، قصاید و قطعات).

۲. هزال و هرزه‌نویس (مجالس هزل، خبیثات، مضحکات).

۳. مداح و توجیه‌گر قدرت (قصاید مدحی و فرازهایی از گلستان).

۴. دانشمند سیاسی (نصیحه‌الملوک، رساله انکیانو، گلستان و بوستان).
۵. صوفی (رساله‌النطنزیه: عشق و عقل، مجالس پنج گانه، غزل‌های قلندری).
۶. شاعر تغزلی و عاشق شوریده (طیبات و خواتیم و غزلیات قدیم و بدایع).

پی‌نوشت:

۱. فروغی نام بیستون را به خطا ابوبکر نوشته است. ابوبکر نام پدر جد اوست و خودش احمد بن علی بن محمد بن ابی‌بکر بیستون.
۲. در دست‌نویس سده ۱۰ موزه ملی کراچی (M n ۱۹۹۱-۳) دیباچه به نام علی بن احمد بن ابی‌بکر بیستون است. (نک: منزوی).
۳. لسان‌العرب در ریشه شبر: «قال ابن بری: ولم يذكر الجوهری شَبْر و شَبِيراً فی اسم‌الحسن و الحُسین، علیهما‌السلام؛ قال: و وجدت ابن خالویه قد ذکر شرحهما فقال: شَبْرٌ و شَبِيرٌ و مُشَبَّرٌ هم أولاد هرون، علی نبینا و علیه‌الصلاه و السلام، و معناها بالعربیة حسن و حسین و مُحَسَّنٌ، قال: و بها سَمَّى علی، علیه‌السلام، أولاده شَبْرٌ و شَبِيرٌ و مُشَبَّرٌ یعنی حسناً و حسیناً و مُحَسَّنًا، رضوان الله علیهم أجمعین».
۴. این دو بیت به امام علی (ع) منسوب است. مصرع نخست آن نیز به نام امام رضا (ع) ثبت شده است.
ضبط رسائل سعدی: اما الدنيا كظَل زائلٍ او كضيفٍ بات يوما فارتحل
او كحلمٍ قد رآها نائمٍ فاذا ما ذهب الليل بطل

ضبط دیوان امام علی:

انما الدنيا كظَل زایلٍ او كضيفٍ بات لیلا فارتحل
او كحلمٍ قد رآها نائمٍ او كبرقٍ لاح فی افق الامل

(میبدی، ۱۳۷۹: ۱۱۶)

۵. بیٹی در دیوان انوری دو صورت دارد:

متن:

عفو فرمای گر گنهم خون شپیر و کشتن شپرست

نسخه بدل:

عفو فرمای گر گنهم خون عثمان و کشتن عمر است

(انوری، ۱۳۶۴: ۶۶)

۶.

سعدی ملامت نشنود و ر جان در این سر می‌رود صوفی گران‌جانی بپر، ساقی بیاور جام را

(سعدی، ۱۳۱۸: ۱۵)

- گر آن حلوا به دست صوفی افتد خداترسی نباشد روز غارت
(همان: ۳۷)
- تیرباران بر سر و صوفی گرفتار نظر مدعی در گفت و گوی و عاشق اندر جست و جوست
(همان: ۸۸)
- از سر صوفی سالوس دوتایی برکش کاندرا این ره ادب آن‌ست که یکتا آیند
(همان: ۲۵۴)
- محتسب در قفای رندان است غافل از صوفیان شاهدباز
(همان: ۳۱۱)
- بارگاه زاهدان درهم نورد کارگاه صوفیان درهم شکن
(همان: ۴۴۴)
- بوی آلودگی از خرقة صوفی آمد سوز دیوانگی از سینه دانا برخاست
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۶)
۷. چو دولت بایدم، تحمید ذات مصطفی گویم که در دریوزه صوفی گرد اصحاب کرم گردد.
۷. برای شرح حال وی رک: اوحدی بلیانی، ج ۳، ص ۱۷۲۵.
۸. «سؤال عقل و عشق که مولانا سعدالدین از شیخ سعدی کرد و جواب کی فرمود». دست‌نویس ماربورگ (۷۰۶ ق. نسخه برگ ۷۴):
۹. در خاتمه نسخه رساله «عقل و عشق» ماربورگ چنین آمده: «تمت الرسالة فی العقل و العشق فی جواب الصدر المعالی الفاضل ملک الشعراء صاحب النظم و النثر سعدالمله و الحق و الدین النطنزی غفرالله له و لجميع المسلمین» (ورق ۷۴).
۱۰. این بیت در نسخه ۷۰۶ نیست.
- گرچه این هر دو به یک شخص نیابند فرود در دماغ و دل بیدار تو بینند مقیم
در برخی از نسخ قدیمی که فروغی داشته نیز نبوده است (فروغی، رسائل نثر، ۱۳۲۰، ص ۲۸).
۱۱. به «شرایف ساعات فرزند به وظایف طاعات خداوند، جل ثنائیه آراسته باد» (فروغی، مقدمه نصیحه‌الملوک).
۱۲. ابیات ۳ و ۴ در چاپ فروغی چنین است:
احوال برادرم به تحقیق دانم که تو را خبر نباشد
خرمای به طرح می‌دهندش بخت بد از این بتر نباشد
۱۳. ابیات ۹ تا ۱۱ در طیبیات نیز آمده است. ص ۵۸۶.

منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. ابن منظور الافریقی، محمد بن مکرم (د. ۷۱۱ ق.). *لسان‌العرب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۱۹۸۸ م.

۳. انوری، محمد بن محمد (۵۸۵ق.ه). *دیوان انوری*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۴.
۴. اوحدی حسینی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد (۱۰۲۴ق.ه). *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار و آمنه فخراحمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۵. بهار، محمدتقی (۱۳۳۰). *سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطور نثر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۶. فروغی، محمدعلی [مصحح] (۱۳۱۶). *بوستان سعدی*، تهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
۷. _____ (۱۳۱۶). *گلستان سعدی*، تهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
۸. _____ (۱۳۱۸). *غزلیات سعدی (طبیات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم، ترجیعات، ملمعات، رباعیات)*، تهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
۹. _____ (۱۳۲۰). *رسائل نثر سعدی*، تهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
۱۰. _____ (۱۳۲۰). *کلیات سعدی*، تهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
۱۱. _____ (۱۳۲۰). *مواعظ سعدی (قصاید فارسی و عربی، غزلیات عرفانی، نصیحه‌الملوک مجالس و غیره)*، تهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس، ج ۳/۲.
۱۳. قزوینی، محمد (۱۳۲۹ق / ۱۹۱۱م). مقدمه مصحح بر *تاریخ جهانگشای جوینی*، عطاملک جوینی. لیدن: مطبعه بریل.
۱۴. منزوی، احمد (۱۳۶۳). *سعدی بر اساس نسخه‌های خطی پاکستان*. لاهور: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۵. میبدی، حسین بن معین‌الدین (۹۱۱ق.ه). *شرح دیوان منسوب به امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب (ع)*، مقدمه و تصحیح حسن رحمانی و ابراهیم اشک شیرین، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۱۶. مینوی، مجتبی (۱۳۵۵). «رسالة صاحبیه»، در *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، سال دهم، ش. ۱، ۲۵-۵۵.
۱۷. نجفی، ابوالحسن و سمیعی، احمد (۱۳۷۴). «پاره‌های موزون افتاده گلستان» در *نامه فرهنگستان*، سال ۲ (۱۳۷۵) ش ۲ و ش ۳ نامه فرهنگستان، بهار تا پاییز ۱۳۷۴، ش ۳.